

طاهره، طابره عزیزم

نامه‌های غلامحسین ساعدی به طاهره کوزه‌گرانی

تشریح و معرفی نوشته‌هایی از این گروه که هم در سوزن و هم در سینه
همراه با خودی بودم همیشه که از ما تاملی به نوشتن نامه‌های
پندگشایان تاملی نباید سبزی از ما تاملی به نوشتن نامه‌های
عزیزان ما هم نوشته باشی همی ما نوشته‌هایی در حالی بود که
نمی‌توانی دیگران را بدانی که نمی‌خواهم کسی از ما را بداند
ایمده‌ای این کتاب یعنی از زندگی یکی از بزرگان این نویسنده‌گان
این سوزن و در اینجا یعنی از تاریخ ادبیات معاصر ما است که
سوی دیگر این نامه‌ها یعنی بسیار خصوصی زندگی یک انسان به نام
غلامحسین ساعدی است و نامش در کتاب ما این بود که
طاهره و غلامحسین هرگز بهم نرسیدند و این عشق بر زمین
پایدار نماند البته هم‌فری و هم‌عشق تا زمانی که در جوانی یکی
برمی‌آمد خیر ایشان به ده است شاید این کتاب بهانه و تاملی شود تا
آن‌قدر جهانی دیگر و باز زندگی او دیگر بهم نرسد شاید بر همین
بند بر نماند عشق غلامحسین و زار پنهان طاهره تا ابد

سلام غلا...

گذرت اگر به گورستان مارالان تبریز بیفتد سنگ قبری را خواهی دید که رویش نوشته: «آرام جای کسی که میان استخوان‌های گوهر مراد آواز می‌خواند.»

تنها پس از چند هفته از وفات طاهره کوزه‌گرانی بود که نامه‌های غلامحسین ساعدی از پستوی خانه‌ای که آدم را یاد «نمایش نامه‌های مشروطیت» می‌انداخت پیدا کردیم. نمی‌شد تصورش را هم کرد. این‌ها رازهایی بودند که طاهره سال‌های سال آن‌ها را پنهان کرده بود و شاید در مواقع تنهایی‌اش سری به آن‌ها می‌زد؛ آن زمان‌هایی که هوای لعنتی تبریز امان هر کس را می‌برد و حوصله‌ی آدم را سر می‌برد...

نامه‌هایی که خیلی‌ها دل‌شان می‌خواست آن‌ها را ببینند، بخوانند و حتّاً لمس‌شان کنند. نامه‌هایی که باعنوان «طاهره‌ی عزیزم» شروع می‌شد و با «طاهره‌ی عزیزم را می‌بوسم» خاتمه می‌یافت. آن‌ها تمام صمیمیت ساعدی را که تنهایی توانست در مکتوبی به یک معشوقه بیان شود نمایان می‌ساخت. کابوس‌های او را عیان می‌کرد، رنج‌های‌اش را معنا می‌داد... به‌راستی این «طاهره‌ی عزیزم» که بود که ساعدی این چنین مؤمنانه می‌پرستیدش و تشنه‌ی تنها یک جواب کوتاه از او بود؟ عشق جوانی‌ای که حتّاً تا آخرین لحظات عمرش او را رها نمی‌کرد و حقیقتاً میان استخوان‌های او چنان‌چه براهنی سروده آواز می‌خواند...

درگیر و دار آماده کردن این نامه‌ها برای چاپ همیشه باخودم درگیر